

ناآرامی های آذربایجان شوروی به مرزهای ایران کشیده شد

روزهای گذشته عده ای مجروح و احتمالیکی دو نفر نیز جان خود را از دست داده اند. سخنگوی دولت شوروی ناآرامی های اخیر را یک مسئله داخلی خواند و دولت جمهوری اسلامی را از دخالت در این موضوع برحذر داشت. روزنامه جمهوری اسلامی رخدادهای آذربایجان شوروی را گسترش انقلاب اسلامی خواند و آتراحركتی در جهت وحدت مسلمانان جهان نامید. حکومت اسلامی در اولین روز بروز ناآرامی هادر مرز بین دو کشور از دولت شوروی خواستار کنترل اوضاع، اعزام نیروهای امنیتی به مرز و سرکوب این حرکت ها شد.

وقایع روزهای اخیر در مرز دو آذربایجان ادامه حرکت های ناسیونالیستی است که طی یکی دو سال اخیر در آذربایجان شوروی دامن گرفته است. تاکنون این حرکت هادر چهارچوب مرزهای داخلی از جمله مسئله بین آذری ها و ارمنه و یک کسب استقلال بیشتر از دولت مرکزی محصور بود، ولی اکنون تحت تاثیر پیشرفت روند جدایی طلبانه و ناسیونالیستی در بقیه در صفحه ۳

از اواسط هفته گذشته چند هزار تن از مردم آذربایجان شوروی طی تظاهرات خشونت آمیزی به مرزهای بین دو آذربایجان ایران و شوروی هجوم آوردند و با تخریب پست های دیدبانی و موانع مرزی خواهان برچیده شدن مرز بین دو آذربایجان و وحدت آن ها شدند. در منطقه نخجوان حدود ۴۵۵۵ نفر با حمله به تاسیسات مرزی خسارات هنگفتی به بار آوردند. این خسارات بیش از ۵ میلیون روبل برآورد شده است. در پی این رویدادها دولت شوروی نیروهایی را جهت جلوگیری از گسترش ناآرامی ها به منطقه اعزام داشت.

جبهه خلق آذربایجان شوروی که همدا رهبری حرکت های ناسیونالیستی در آذربایجان شوروی را به عهده دار اظهار داشت که علیرغم به خشونت کشیده شدن این تظاهرات، تظاهرکنندگان تنها خواستار پایان دادن به محدودیت های که در عصر استالین برای رفت و آمد بین دو آذربایجان و ملاقات ساکنین آن ها به وجود آمده بود، هستند. خبرها ی رسیده حکایت از آن دارند که ناآرامی ها هنوز ادامه دارد، طی



دوشنبه ۱۸ دی ماه ۱۳۶۸ برابر با ۸ ژانویه ۱۹۹۰
بسماء عریال سال ششم شماره ۲۸۸

جهان در سال گذشته:

جهان روندهای امیدبخش

سال ۸۹ به پایان رسید. سالی سرشار از رویدادهای طوفانی، اما این رویدادها را تنها با طوفانی نامیدن آنها نمی توان تعریف و تشریح کرد. رویدادهای این سال، بسیارشان به تنهایی و همگی شان در کل مبین نضج یابی روندهایی بودند که سیمای جهان فردای نزدیک را رقم می زنند.

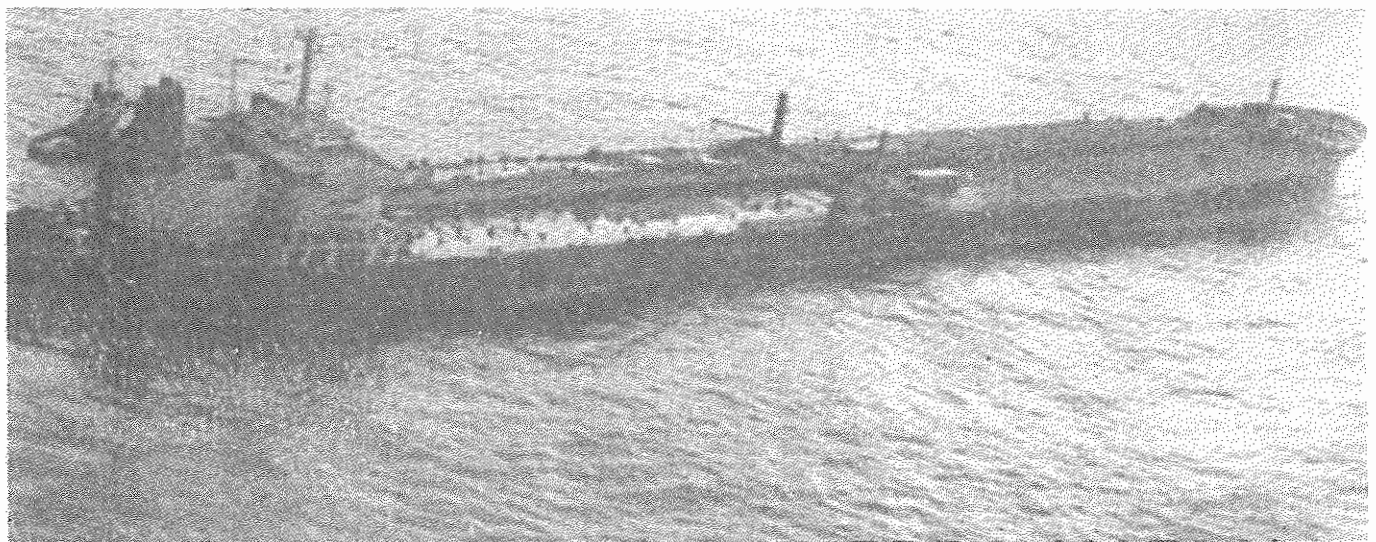
بی گمان تحولات سیاسی در بسیاری از کشورهای سوسیالیستی، خاصه در اروپای شرقی، را باید از این زاویه در اس رویدادهای سال ۸۹ قرار داد. این تحولات که در ماههای اول سال ۸۹ با انتقال مسالمت آمیز قدرت دولتی در لهستان از حزب متحده کارگری به اپوزیسیون آغاز شدند و با سرنگونی خونبار رژیم دیکتاتور رومانی - چائوشسکو - در روزهای پایانی سال به پایان رسیدند، صرف نظر از اشکال متفاوتشان، حاوی مضامین واحدی بودند: خیزش توده های مردم این کشورها برای مطالبه دموکراسی، عدالت و پیشرفت علیه حاکمانی که از مبارزاتشان برای دموکراسی و عدالت و پیشرفت جز نظامهایی را کد و کمتر یا بیشتر مستبد و تمامیت خواه بجا نمانده بودند. تحولات

بقیه در صفحه ۳

در این شماره

- * انتخابات میاندوره ای مجلس تجسم شکست واقعی سیاست های رژیم در صفحه ۵
- * جنگ تبلیغی جناحهای حکومت، پیامون سفر چائوشسکو به تهران در صفحه ۴
- * از "بهار پراگ" تا "پائیز پراگ" در صفحه ۹
- * آندره ساخاروف وجدان کشور بود در صفحه ۱۱
- * درسوگ احمد هاشمی رزمنده پر شور علیه نامالیقات و بیلیدی ها در صفحه ۶

انفجار نفتکش ایرانی يك فاجعه بزرگ اکولوژيك



در صفحه ۵

از نفت کش منفجر شده خارک ۵ بیش از ۷۰ هزار تن نفت به دریا ریخته است

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

از انقلاب مردم رومانی قاطعانه پشتیبانی می‌کنیم!

است که رهبران سیاست‌ها و اندیشه‌هایی که تحت عنوان تثبیت و تحکیم نقش رهبری‌کننده حزب طبقه کارگر حق رای و انتخاب آزادانه مردم را نقض کرده و رهبری کشور را حق قانونی و ازلی و ابدی خود می‌دانند و با بنام ساختمان سوسیالیسم تمام وسایل تولید و مجموعه اقتصاد و دیگر شئون کشور را تحت انحصار و فرمانروایی دولت خود قرار می‌دهند نه تنها در طی زمان خواه و ناخواه استبداد سیاسی را بجای دموکراسی می‌نشانند بلکه رکود اقتصادی و در صورت تداوم سرانجام ورشکستگی اقتصادی و سیاسی را نصیب کشور خویش خواهند ساخت. سوسیالیسم بدون دموکراسی و بدون دموکراتیزه کردن مستمر و دائمی حیات سیاسی و اقتصادی کشور نه تنها نوع دیگری از استبداد است، بلکه فاقد هر گونه چشم‌انداز تاریخی برای رشد و شکوفایی است.

بدون پذیرش حق رای و انتخاب آزادانه مردم، بدون تضمین حق فعالیت آزاد تمام احزاب سیاسی و حق مشارکت همه آنان در قدرت سیاسی از طریق پیروزی در انتخابات و نیز بدون پذیرش اشکال متنوع مالکیت اجتماعی بجای انحصار مالکیت دولتی، نو سازی سوسیالیسم امکان پذیر نیست.

بر این اساس سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از سمت و راستای همومی تحولات در کشورهای اروپای شرقی و از سرنگونی رژیم چائوشسکو استقبال می‌کند و برای مردم این کشورها آرزوی پیروزی دارد. ما موکدا خواهان آن هستیم که این تحولات بدون خونریزی و بدون هر گونه مداخله نظامی خارجی انجام پذیرد.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) امیدوار است که تحولات همیقا انقلابی در اتحاد شوروی و اروپای شرقی قادر گردد سیمای نوین و متعالی سوسیالیسم، بمثابه آرمان ز همتکشان را آنگونه که شایسته شان و مقام انسان است برای تمدن بشری معاصر به ارمغان آورد.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) دیماه ۱۳۶۸

اکنون در اروپای شرقی آخرین سنگر مقاومت ارتجاعی و لجو جانانه برابر خواست برحق مردم برای نو سازی همه جانبه حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور در هم می‌شکند. در رومانی یک انقلاب واقعا خلقی جریان یافته است.

نیگای چائوشسکو که در ۲۵ سال پیش با پشتیبانی مردم ز همتکش رومانی و باتکیه بر امید آنان برای برپایی جامعه‌ای مستقل، دموکراتیک، عادلانه و پیشرفته رهبری کشور را در دست گرفت پس از تثبیت و تحکیم موقعیت خود با تکیه بر اهرم قدرت دولتی حق حاکمیت مردم را سلب و استبداد سیاسی را بر کشور حاکم کرد و با سوء استفاده از اعتماد مردم حکومت را برای خود و خاندانش ابدی کرد. او تمام اقتصاد کشور را که دسترنج ز همتکشان رومانی است تحت فرمانروایی خود گرفت. رژیم چائوشسکو در برابر جنبش نو سازی سوسیالیسم که در سالهای اخیر احزاب کمونیست حاکم را در می‌نوردید بیشترین مقاومت و دشمنی را از خود نشان داد. او نه تنها به جنبش دموکراسی، همنیت و اصلاحات همیق اقتصادی - اجتماعی ملحق نشد، بلکه در برابر خواست و اراده توده‌های مردم رومانی که خواهان دموکراسی و بهبود وضع اسف‌بار معیشت خود بودند به زور متوسل شده روش سرکوب خونین را در پیش گرفت. طی روزهای اخیر هزاران نفر از مردم بیگناه رومانی قربانی جنون جلادان سازمان امنیت چائوشسکو گردیدند. اما هیچ کدام از این اقدامات به نجات رژیم او منجر نشد.

چائوشسکو آخرین روزهای حکومت خود را در تهران به سر برد. رژیم جمجوری اسلامی زمانی که پایه‌های قدرت او کاملاً سست شده بود دست او را فشرد. دهوت از چائوشسکو بدو تهران نهایش جز انگیز آبر و باختگی و نیز تشابهات دور زبانی بود که استبداد سیاسی و ظلم و غوغی را سر لوحه کار خود قرار داده‌اند.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بر این اعتقاد

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

اشغال پاناما توسط آمریکا را شدیداً محکوم می‌کنیم!

است. از نظر ما هر گونه تجاوز و مداخله نظامی خارجی از جانب هر دولتی و تحت هر عنوان که باشد، چه تحت عنوان صدور انقلاب باشد یا دفاع از سوسیالیسم، دموکراسی، کمک به مردم و یا تحت عناوین دیگر چیزی نیست جز یک ماجراجویی خطرناک علیه مصالح عالیله جامعه بشری به ویژه علیه امنیت بین‌المللی.

این تعاجم نشان می‌دهد که متاسفانه زمامداران آمریکاهنوز حاضر به درک واقعیات جهان معاصر و ترک مواضع امپریالیستی و استیلاجویانه نیستند. بیهوده نیست که یورش آمریکا به پاناما، هلیبرنم تمام زمینه چینی‌های چندین ساله محافل تجاوزگر آمریکائی این چنین با واکنش‌ها در تمام مجامع و محافل بین‌المللی مواجه شده است. دولت بوش حتی در داخل آمریکا نیز موفق نشده است حمایتی را که انتظار داشت به دست آورد. دولت بوش هم در داخل و هم در هر صه بین‌المللی برای توجیه اشتباه بزرگی که مرتکب شده در تنگنایی سخت قرار گرفته است.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از مردم میهنان دهوت می‌کند تا به هر شکل ممکن علیه اشغال پاناما توسط آمریکا به اعتراض برخیزند. فدائیان خلق ایران هم صدا با وسیع‌ترین محافل سیاسی و اجتماعی جهان از دولت آمریکائی خواهند قوای معاجم خود را فوراً از پاناما فراخواند، به هر گونه مداخله در امور داخلی پاناما پایان دهد و در صدد جبران فوری لطامات مادی و معنوی سنگین ناشی از این تجاوز برآید.

دولت بوش اطمینان داشته باشد که در صورت امتناع از تصحیح صریح اشتباه بزرگی که مرتکب شده است مردم پاناما و نیز جامعه بشری سرانجام آن را از هملی که مرتکب شده است پشیمان خواهند کرد.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) دیماه ۱۳۶۸

هفت سال پس از اشغال گرانادا، این بار امپریالیسم آمریکایکشور مستقل پاناما را مورد هجوم قوای مسلح قرار داد تا آن را به اشغال خود در آورد. دولت بوش تحت عنوان تلاش برای "صدور دموکراسی" خاک پاناما را هر صه تاخت و تاز ارتش خود ساخته، با این خیال که دولت پاناما را سرنگون و دولت مورد نظر خود را در آنجا برآورد.

تجاوز آمریکا با مقاومت مردم پاناما مواجه شد و ارتش آمریکا برای در هم شکستن این مقاومت دست به جنایت هولناک زده، به روی نیروی مقاومت آتش گشوده و با بمباران هوایی هده زیادی را قتل‌عام کرده است. هلیبرنم این جنایت‌ها مقاومت علیه اعلان جنگ آمریکاهنوز خاموش نشده است.

تجاوز جنایتکارانه ارتش آمریکا به پاناما با خشم و اعتراض مردم سراسر جهان، بویژه با واکنش‌ها در کشورهای آمریکائی لاتین مواجه شده است. جهان این تجاوز را به شدت محکوم کرده است. دولت آمریکا در سازمان ملل متحد به انزوایی خفت بار کشیده شده است.

تجاوز آمریکا به پاناما اوضاع بین‌المللی را که طی دوره‌های اخیر رو به کاهش تشنج داشت، تحت تاثیر قرار داده و جو هدم اعتماد را دامن زده است. این تجاوز، شک و تردیدها درباره تناقض میان شعارهای دولت بوش و اعمال وی را تقویت کرده است. مسئولیت سنگین تمام پی‌آمدها و اثرات منفی این اقدام ماجراجویانه بر اوضاع و مناسبات بین‌المللی بر عهده دولت ایالات متحده آمریکا است.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با خشم و نفرت این همل گستاخانه دولت بوش را محکوم می‌کند. این همل داغ‌نگی بر پیشانی حکمرانان آمریکاست. این تجاوز یادآور سیاست‌هایی است که عصر آن‌ها سرآمده است. سیاست‌هایی که پیشرفت جامعه بشری و دست‌آورد مبارزه خلق‌ها آن‌ها را پوسانیده و همرشان را به پایان برده

جهان در سال گذشته: جهان روندهای امیدبخش

بقیه از صفحه اول

سال ۸۹ در کشورهای سوسیالیستی موید قاطع این نظراند که سوسیالیسم تنها با همین شدن با هالیترین دستاوردهای دموکراسی و پیشرفت و بسط و توسعه دائمی آنهاست که می تواند به آینده تعلق داشته باشد.

اما نگرستن بد مضمون تحولات کشورهای سوسیالیستی، تنها از زاویه مصالح و آینده کشورهای سوسیالیستی نگرشی مطلقاً ناقص است، به علاوه سال ۸۹ را نمی توان تنها با این تحولات چکیده کرد.

خروج آخرین واحدهای نظامی شوروی از خاک افغانستان، استقلال نامیبیا پس از ۷۵ سال حاکمیت استعماری آفریقای جنوبی بر آن، برگزاری کنفرانس پاریس که طی آن دولتهای شرکت کننده به نابودی سلاحهای شیمیایی و هدم تولید آنها نظر دادند و در این نکات به توافق رسیدند، و دیدار گارباچف و بوش که زمینه های توافق های بعدی برای کاهش سلاحهای هسته ای تا ۵۰ درصد و خاتمه جنگ سرد را فراهم ساخت، رویدادهای برجسته و نمونه واری از یک روند دیگر - روند صلح - بودند.

شکی نیست که آرزوی دیرین بشریت برای زیستن در جهانی صلح آمیز هنوز تحقق نیافته است - کافی است متذکر شویم که ۵۰ درصد ذخیره سلاحهای هسته ای موجود برای چندین و چند بار نابود کردن زمین بس است. اما اینک امید به احقاق حق تعیین سرنوشت خلقها توسط خود آنان، رفع اختلافات میان دولتها از طرق متمدنانه و حذف جنگ از مناسبات میان آنها جای وحشت از "جنگ ستارگان" و "نابودی گرما هسته ای" را گرفته اند. رویدادهای فوق الذکر صلحی فراگیر بر مرصه خاک را متمقق ساختند ولی ثمربخشی مبارزه برای صلح را با ثبات رساندند.

بعضی توافق ها بین تعدادی از دول مختلف سرمایه داری و سوسیالیستی برای حفاظت از محیط زیست رویداد چندان کم اهمیت تری نسبت به سایر رویدادها نبود. آلودگی محیط زیست تهدیدی جدی علیه تمام انسانهاست.

اکنون می توان تحولات در کشورهای سوسیالیستی را در کنار "روند صلح" و "الحفظ

محیط زیست" قرارداد و مضمون والاتر آنها را که به سال ۸۹ ویژگی خاصی بخشیدند، دریافت. تحقق بخشی دیگر از آرمانهای بشریت و اثبات الزام قرار دادن انسان در مرکز و بعنوان هدف هر سیاست، مضمون والای این تحولات است.

ادعای ارتقاء انسان به مقام انسانی خویش، به مقام "انسان طراز نوین"، بی آنکه او از دغدغه جنگ رهیده باشد، بی آنکه بیشترین ابزار پیشرفت و تعالی خویش را در دست داشته باشد، جز دروفی زشت نیست. تحولات سال ۸۹ رد پای آینده در اکنونی است که آنگاه دیگر "انسان طراز نوین" دروفی نیست.

اما سال ۸۹ تنها چنین سرشار از رویدادهای امید آفرین نبود. امپریالیسم گرچه جزا به خواست توده های زمین برای امنیت و صلح تمکین کرد، اما خاصه در قامت امپریالیسم آمریکا، به سیاست تجاوز و سرکوب ادامه داد. اشغال پاناما توسط نیروهای آمریکایی در آخرین روزهای سال ۸۹، قطع نظر از اینکه ژنرال نوریه گاجود دیکتاتوری فاسد بود، تظاهر بارز زورمداری آن دولت و هشدار به کسانی بود که روند تحول امروز را روندی یکسویه و بی تناقض می خواهند.

فقر، در زمانی که توان هژیمی برای ریشه کن کردن آن وجود دارد، در بخش هژیمی از کره خاک همچنان بیداد کرد و قربانیان دسته جمعی گرفت. از فاصله همیق میان فقیر و ثروتمند هم چیزی گاسته نشد.

با توجه به نکته اخیر و نیز با توجه به دشواریهای بزرگ اقتصادی همان کشورهای سوسیالیستی، که تحولات سیاسی شگرفی را پشت سر گذاشتند، می توان گفت اقتصاد جهان در سالی که گذشت اساساً بر همان مدار پیشین گشت. سرکوب جنبش دموکراسی در چین از منطقی درست مغایر با منطق دوران اخیر برخوردار بود. به علاوه پاره ای دیگر از کشورهای سوسیالیستی نیز هنوز در مقابل الزامات نوین لجاج می ورزند.

چشم پوشیدن بر واقعیاتی از این دست که گذشت و بسنده کردن بر دستاوردهای گرانقدر مبارزات دموکراتیک در اروپای شرقی و "روند صلح" طبعاً چهره آرای یکسویه جهان امروز است. اما

این واقعیات استنتاجهای حاصل از مضامین پیشگفته را خدشه دار نمی کنند، بلکه آنها جهات متناقص وضعیتی را شکل می دهند که در آن پیشرفت و قدرت یک اقلیت به قیمت عقب ماندگی و سلب قدرت از اکثریت توده ها، هر چه بیشتر محدود می شود.

تجربه رومانی گواه پر معنای این مذهبی و سرنوشت چائوشسکو آینه ایست که روزگار ما در برابر همه ستیزان و دیکتاتورها قرار داده است. خواه اینان، امروز، جهان ۱۰ سال پیش را بطلبند، خواه جهان ۱۰۰ یا ۱۰۰۰ سال پیش را.

ناآرامی های آذربایجان شوروی به مرزهای ایران کشیده شد

بقیه از صفحه اول

جمهوری های کناره بالتیک شوروی و همچنین وقایع اخیر اروپا از جمله بر چیده شدن مرزهای فیر قابل عبور بین دو آلمان و بحث بر سر وحدت آن ها، خواسته های ملی و ناسیونالیستی در آذربایجان شوروی نیز ابعاد خارجی به خود گرفته است. بررسی و تجزیه و تحلیل رخدادهای مزبور و مطالبات آن بایستی از زوایای مختلف صورت پذیرد. این مطالبات تا آنجایی که مربوط به باز شدن مرزها و بر چیدن شدن محدودیت بازمانده از دوران گذشته در رابطه با رفت و آمدهای بین دو آذربایجان و تسهیل ارتباطات و ملاقات ها بین مردم دو آذربایجان می شود، مطالباتی بر حق، انسانی، مترقی و دمکراتیکند. ولی آنجا که پای خواسته های جدایی طلبانه و ناسیونالیستی که عمدتاً از جنبه ارتجاعی آن طرح می گردد، به میان می آید، مسئله رنگ دیگری به خود می گیرد که مخصوصاً در رابطه با وحدت دو آذربایجان و استقلال آن ها، با توجه به تاریخچه شکل گیری این دو و تعلقات آن ها به دو کشور جداگانه منطبق بر واقعیت های امروزی جهان نیست و تمام شواهد بر وجود جنبه ارتجاعی و تشنج زای آن، دلالت دارد.

در این میان رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی زمینه مناسبی برای انجام تبلیغات و پی گیری افراط خود یافته است. آن ها تلاش می کنند بر موج گرایشات ناسیونالیستی سوار شده و باورهای پوسیده و بی آینده خود را تبلیغ کنند. واقعیتی است که اهالی اتحاد شوروی منجمله جمهوری

بعلاوه باید گفت که این تنها حکام نیستند که در برابر آینه روزگار ایستاده اند، و دولت یا رژیم سیاسی هم یگانه مرصه عملکرد له یا علیه انسانها نیست. نیروها و سازمانهای سیاسی نیز دنیا در مقابل آزمون مشابهی قرار دارند. سازمانهای سیاسی، نیز ملزم به دمساز کردن خویش با الزامات نوین اندیشه و عمل اند. نه فقط در نظر، نه فقط در برنامه، نه فقط در اساننامه، بلکه همچنین، و مهمتر از همه، در عمل انقلابی، در مناسبات با مردم و در درون تشکیلات، بی تجهیز امروز، فتح فردا میسر نخواهد بود.

آذربایجان آگاهی اندکی از اوضاع ایران و ماهیت بشر ستیز حکومت اسلامی دارند. این هدم آگاهی در برخی مسلمانان جمهوری آذربایجان به ایجاد توهم نسبت به وضعیت آذربایجان ایران و سیاست های جمهوری اسلامی منجر شده و بستر مناسب تبلیغی حکومت اسلامی شده است. شکل کنونی بروز گرایشات ناسیونالیستی و ناآرامی ها در آذربایجان شوروی به درجاتی تاوان عملکرد و نتایج روش دولت اتحاد شوروی در هدم بازتاب حقایقی که در ایران آخوند زده می گذرد و هدم بیان ره آوردهای نگهبان حکومت اسلامی است. تبعیت نحوه ارائه اخبار و بازتاب واقعیت ها از دیپلماسی و روابط دولتی، که اساساً بر پیش دوران رکود و جمود بوروکراتیسم استوار است، در دوران پرسترویکا و هلنیت نیز تداوم یافته است. همانگونه که نبود هلنیت وجود دموکراسی در درون جامعه را با خطر جدی مواجه می کند، فقدان هلنیت درباره حقایقی که در جهان خارج و در ماورای مرزها می گذرد نیز بسیار مخاطره انگیز است. آزادی در آگاهی و یا همان آگاهی است. و آزادی یک ضرورت تام. اگر آگاهی نباشد، انسان ها ناآگاهانه به جستجوی آزادی خواهند رفت و آن سان که ناسیونالیسم افراطی و حتی قشریت مذهبی نیز خود را بکسوت آزادی بنمایانند. در آذربایجان شوروی ناسیونالیسم چنین خصیصه ای بخود گرفته است و مذهب نیز برای خود جایی جستجو می کند.

جنگ تبلیغی جناحهای حکومت پیرامون سفر چائوشسکو به تهران

به دنبال سقوط چائوشسکو بعد از بازگشت وی از تهران بار دیگر جنگ تبلیغاتی جناح‌های رقیب بالا گرفت. در همین ارتباط بسیاری از نمایندگان مجلس وابسته به گروه رقیب رفسنجانی در دو هفته اول دی ماه جاری فرصت را شنیت شمرد و به تهاجم تبلیغاتی خود را علیه مهره‌های حساس جناح مزبور آغاز کردند. در این تهاجم تبلیغی گروه رقیب مجدداً نوک پیکان حملات خود را متوجه وزیر امور خارجه دولت رفسنجانی و سیاست‌های او کرد. در پی همین انتقادات ۴۵ تن از نمایندگان مجلس از وزیر امور خارجه حکومت خواستار شدند تا با حضور در مجلس به سئوالات نمایندگان پیرامون سفر "چائوشسکو" به تهران پاسخ گوید. در نتیجه درخواست نمایندگان مجلس و بالا گرفتن موج تبلیغی، ولایتی ناچار گردید روز سه‌شنبه هفته گذشته در مجلس حضور یافته و به سئوالات نمایندگان پاسخ گوید.

ولایتی در موضع دفاع از سیاست‌های وزارت خارجه حکومت و برای آنکه زبان انتقاد جناح رقیب را ببندد به شرکت رفسنجانی و خامنه‌ای در گرفتن تصمیم به دعوت چائوشسکو به تهران اشاره کرد. ولایتی در همین زمینه گفت: "اینکه می‌گویند ما به مقامات مملکت اطلاع لازم را برای پیش‌بینی وقایع رومانی ندادیم درست نیست. ما اطلاعات لازم را بر اساس آنچه که قابل پیش‌بینی بود دادیم و با مقام ریاست جمهوری نشستیم و بحث کردیم و توجیه کردیم که سفر چائوشسکو انجام شود و بایشان در این مورد تفاهم داشتیم". ولایتی برای حمایت از سیاست‌های وزارت خارجه ناچار گردید که پای "رهبر" را هم به قضیه بکشد. وی در سخنان خود اشاره کرد که سفر چائوشسکو به ایران به دعوت خامنه‌ای در سال گذشته هنگامی که وی در مقام رئیس‌جمهوری

اسلامی از رومانی دیدار کرده بود صورت گرفته است. ولایتی در این سخنان همچنین اظهار داشت: "اینکه ما پیش‌بینی نمی‌کردیم این‌ها ممکن است سقوط کنند درست نیست. ما خیر و شر را سنجیدیم و تشخیص دادیم خیرش بر شرش فایده دارد". ولایتی در دفاع از چائوشسکو "اعلام کرد" ما با رومانی قراردادهائی داشتیم بر سر اقامت حیاتی که برای دفاع کشور بسیار اهمیت داشته و دارد. بخشی از این قراردادها انجام شده بود و بخشی دیگر انجام نگرفته بود. اگر سفر به تعویق می‌افتاد و از آمدن چائوشسکو جلوگیری می‌کردیم احتمالاً مصالح جمهوری اسلامی در ارتباط با مسائل دفاعی ضراباساسی می‌دید".

در جریان استیضاح ولایتی در مجلس نمایندگان پاسخ‌های ارائه شده از سوی وی را کافی و قانع کننده ندانستند و خواهان پی‌گیری موضوع شدند. کار مبارزه جناحین تا آنجا بالا گرفت که "رهبر" حکومت به اعتراض درآمد و در حمایت از وزارت خارجه دولت رفسنجانی سخن به انتقاد گشود. خامنه‌ای که بشکلی مضحک اداهای خمینی را تقلید می‌کند در نطقی روز ۷ دی ماه ضمن فراخواندن مسئولان کشور به حفظ "وحدت کلمه" و لزوم مقابله با سیاست‌ها و تبلیغات دشمن به جناح رقیب اخطار کرد که از "پانه‌جویی و جنجال آفرینی" درباره مسئولان کشور پرهیز کنند. وی اعلام کرد: "بنده به تبعیت از امام بزرگوار مان به شدت با تضعیف دستگاه‌های نظیر وزارت امور خارجه که کارهای حساسی را بر دوش دارند مخالفم. در دورانی که در صحنه دیپلماسی با همه سیاست‌های استکباری و متجاوز روبرو هستیم اجازه نخواهیم داد که مسئولان سیاست خارجی کشور مورد تهاجم قرار بگیرند...".

تصویب مجدد طرح محدود کردن اختیارات رئیس‌جمهور

۸۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی می‌رسد. در صورتی که رئیس مجلس آن را خلاف قانون تشخیص بدهد نظر خود را با ذکر دلیل به دولت اعلام می‌نماید. چنانچه این قبیل مصوبات مستلزم اصلاحاتی باشند و بعضاً یا خلاف قانون تشخیص داده شوند حسب مورد به هیئت وزیران یا وزیر ذیربط و یا کمیسیون مربوطه مکلف است ظرف یک هفته پس از اعلام نظر رئیس مجلس نسبت به اصلاح مصوبه اقدام و سپس دستور فوری توقف اجرا را صادر نماید.

تبصره ۱ - هیئت دولت و هر یک از وزراء و کمیسیون‌های موضوع اصل ۱۳۸ قانون اساسی مکلفند علاوه بر ارسال متن مصوبات و مستندات آن به درخواست رئیس مجلس سوابق و اطلاعات و متن مذاکرات هیئت دولت و کمیسیون‌های مربوطه را در اسرع وقت در اختیار وی قرار دهند.

تبصره ۲ - اگر بین رئیس مجلس و هیئت دولت یا هر یک از وزراء و یا کمیسیون‌های مربوطه از جهت استنباط از قوانین اختلاف نظر حاصل شود نظر رئیس مجلس معتبر است."

طرح قانونی نحوه اجرای اصل ۸۵ و ۱۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی در رابطه با مسئولیت‌های رئیس مجلس که از سوی شورای نگهبان رد شده بود، بار دیگر در جلسه یکشنبه ۲۶ آذر ماه مجلس مطرح و بعد از اصلاحاتی مجدداً به تصویب رسید.

طرح فوق چندی پیش از تصویب مجلس گذشته و برای تأیید نهائی به شورای نگهبان رژیم فرستاده شده بود. این طرح متضمن ایجاد محدودیت‌هایی برای رئیس‌جمهوری و اساساً قوه مجریه بوده و از دامنه اختیارات آن می‌کاهد و در مقابل اختیارات بیشتری در اختیار قوه مقننه و رئیس آن قرار می‌دهد. مصوبه قبلی در مجموعه مواد خود متضمن پیروزی "جناح تندرو" محسوب می‌گشت که همین موضوع نمی‌توانست موجب ایراداتی بر مواد مصوبه مجلس از سوی شورای نگهبان نشود که از قبل نیز قابل پیش‌بینی بود.

مصوبه جدید مجلس در مورد اصل فوق بدین شرح اعلام شده است:

"ماده واحده - تصویب نامه‌ها و آئین‌نامه‌های دولت و مصوبات کمیسیون‌های مسئول در اصل ۱۳۸ و نیز مصوبات موضوع اصل

طرح نحوه رسیدگی به مسائل قضائی نمایندگان مجلس

طرح قانونی "نحوه رسیدگی به مسائل قضائی نمایندگان" که چندماه پیش از سوی نمایندگان مجلس طرح و از طرف شورای نگهبان رد شده بود بار دیگر برای رسیدگی، به "مجمع تشخیص مصلحت نظام" ارجاع شد.

گفته می‌شود بعد از رد طرح مزبور در شورای نگهبان این موضوع مورد اعتراض تعداد زیادی از نمایندگان مجلس قرار گرفته و آنان خواهان رسیدگی مجدد به این طرح شده‌اند. که این بار طرح به "مجمع تشخیص مصلحت نظام" ارجاع شده است.

برکناری سفیر ایران در رومانی

در پی تحولات اخیر رومانی و جنجال‌هایی میان جناح‌های رقیب در ایران صورت گرفت، جمشید گوهری سفیر ایران در رومانی طی حکمی از سوی ولایتی وزیر خارجه حکومت اسلامی از کار برکنار شد. گفته می‌شود گوهری ضحاک برای ادای توضیحاتی به تهران فراخوانده شده است. در این حکم حالتی به برکناری گوهری عدم ارائه گزارش‌های جامع از اوضاع داخلی رومانی در آستانه سفر چائوشسکو به تهران اعلام شده است.

ولایتی به هنگام استیضاح در مجلس در مورد برکناری گوهری اعلام کرد که برکناری سفیر رژیم در بخارست برخلاف آنچه قبلاً اعلام شده بود نه بخاطر عدم تحلیل و گزارش درست از اوضاع رومانی بلکه بخاطر اظهارات نامبرده پس از سقوط چائوشسکو می‌باشد.

جنگ علیه "رسالت"

هم بالا گرفت

۱۳۶ تن از نمایندگان مجلس با ارسال نامه‌ای به سیداحمد خمینی، ضمن اشاره به تحریفات سخنان خمینی در روزنامه رسالت خواستار برخوردی جدی به تحریفات روزنامه از سوی قوه قضائیه شدند. باید اشاره کرد که اخیراً برخوردهای تندی میان مقاله نویسان نشریات وابسته به جناح رسالت و "جناح تندرو" که عمدتاً در نشریه کیهان قلم می‌زنند، صورت گرفته است.

زواره‌ای "قلم بدست رسالتی" اخیراً در سر مقاله‌های رسالت در حمایت از قوه قضائیه و مسئولان آن به حمله علیه سخنگویان "جناح تندرو" برخاسته و آنان را به خاطر انتقاد از مقامات این دستگاه مورد مواخذه قرار داده است.

کیهان نیز "رسالت" را از اینکه قبلاً در زمان کابینه میرحسین موسوی تنها زبان انتقاد داشت و به تضعیف آن می‌پرداخته ولی اکنون از مواضعی دفاع می‌کند که انتقاد از مسئولان و دستگاه‌های حکومتی کشور را نادرست می‌داند، مورد نکوهش قرار داده است.

انفجار نفتکش ایرانی یک فاجعه بزرگ اکولوژیک

خبر گزاریه‌ها در روز ۲۸ آذر ماه گذشته خبر انفجار در یک کشتی بزرگ نفتکش متعلق به شرکت ملی نفت ایران موسوم به خارک ۵ را به سراسر جهان مخابره کردند. این نفتکش که با محموله‌ای به وزن ۲۷۰ هزار تن نفت خام در اقیانوس اطلس در شمال آفریقا در حرکت بود در ۲۲ مایلی مرز دریائی پرتقال دچار حادثه شد. خبر گزاریه‌ها اعلام کردند که در نتیجه انفجار در بدنه کشتی و ایجاد یک شکاف بزرگ در بدنه آن مقادیر زیادی نفت وار دآبه‌ای اقیانوس گردیده و فرش عظیمی از نفت به ضخامت ۳ میلی متر ایجاد کرده بطوریکه محیط زیست و سلامت و زندگی اهالی ساحلی کشورهای اطراف محل حادثه با خطر جدی روبرو گردیده است. گفته میشود در مجموع از حفره ایجاد شده در بدنه کشتی حداقل ۷۰ هزار تن نفت به آب‌های اقیانوس ریخته شده است. کارشناسان فنی که از کشتی آسیب دیده ایرانی بازدید بعمل آورده اند هلت حادثه را بروز انفجار در اثر ایجاد جرعه در سیستم‌های

الکتریکی نفتکش اعلام کردند. این کارشناسان همچنین مقامات ایرانی را به هلت غفلت و بی توجهی در اهزام یک کشتی بدون وسایل و امکانات ایمنی ضرور، یوسیدگی بیش از اندازه بدنه کشتی و هدم تخصص و ناتوانی پرسنل کشتی مورد سرزنش قرار داده اند. مقامات جمهوری اسلامی اعلام کردند آتش سوزی و انفجار در نفتکش خارک ۵ در اثر توفان شدید در محل و ایجاد جرعه بوجود آمده است. دوروز بعد از انفجار، کارشناسان پرتغالی، فرانسوی و مراکشی توانستند خروج نفت از بدنه کشتی را مهار کنند و لی گفته میشود احتمال ورود نفت به دریاهنوز کاملاً منتفی نشده است. گسترده‌گی نرش نفتی موجود بعدی است که سلامت و زندگی مردم سواحل کشورهای نزدیک به محل حادثه مورد تهدید جدی قرار گرفته است. کارشناسان محیط زیست اهمال کاری دولتهای ایران و مراکش در اعلام به موقع انفجار نفتکش ایرانی را یکی از هلت‌های گسترش آلودگی محیط

زیست در این منطقه میدانند. مقامات ایرانی در شرایطی که فوران نفت از طریق حفره ایجاد شده در بدنه کشتی جریان داشت بدون توجه به خطرات عظیم آن برای محیط زیست به چانه زدن با مقامات شرکت‌های هلندی بر سر مخارج جلوگیری از خروج بیشتر نفت از بدنه کشتی مشغول بوده اند که بخاطر دفع وقت زمان برای کاستن از ابعاد فاجعه کاهش یافته است. دولت مراکش نیز از ترس تعطیل شدن فعالیتهای توریستی در مناطق ساحلی خود و بروز ناآرامی در میان ماهیگیران و مردم ساحلی این کشور از انعکاس به موقع خبر انفجار کشتی ایرانی و ابعاد فاجعه خودداری نموده است. در حال حاضر کارشناسان چهار کشور فرانسه، مراکش، پرتقال و اسپانیا برای جلوگیری از گسترش ابعاد این حادثه بسیج شده اند. قابل ذکر است که همه ۳۵ سرنشین نفتکش ایرانی که در اثر این انفجار به دریاگریخته بودند توسط یک کشتی شوروی نجات داده شده اند.

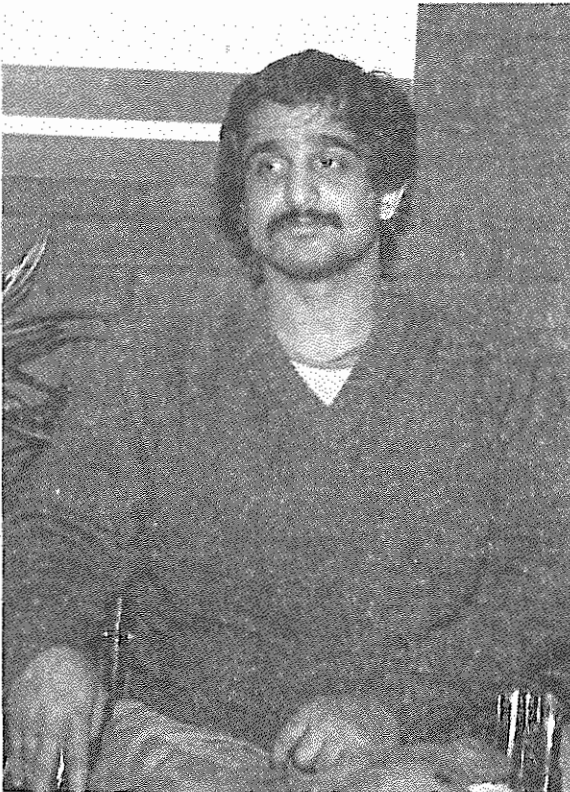
انتخابات میاندوره‌ای مجلس نجم شکست واقعی سیاست‌های رژیم

انتخابات میاندوره‌ای مجلس اسلامی که برای گزینش مجموعها ۹ نماینده در روز جمعه ۲۴ آذر ماه آغاز گردید سرانجام با انتخاب نماینده به پایان رسید و انتخاب ۳ نماینده دیگر که ۲ نماینده آن از تهران و یک نماینده آن از کردکوی می باشد به دور دوم کشیده شد. در جریان این انتخابات بیش از ۱۷ نفر برای انتخابات مجلس ثبت نام کرده بودند که در مجموع صلاحیت ۷۳ نفر از آنها توسط هیات اجرائی انتخابات تأیید شده بود. انتخابات میاندوره‌ای اخیر در مجموع خود به پیروزی نسبی "جناح تندور" و تحکیم مواضع این جناح در مجلس انجامید. در لیست کاندیداتوری نمایندگان مجلس هر دو جناح چهره‌های شناخته شده خود را به میدان رقابت فرستاده بودند. محتشمی، سرحدی زاده، زالی و نبوی از جمله وزرای برکنار شده توسط رفسنجانی بودند که در این دوره از انتخابات خود را کاندیدی نمایندگی مجلس کردند. از جمله چنجالهای پیرامون انتخابات اخیر رد صلاحیت بهزاد نبوی از سوی هیات نظارت انتخابات بود که باعث اعتراض گسترده جناح رقیب گردید بطوریکه هریک از نمایندگان و سخنگویان آن به موضعیگیری‌های تند علیه این اقدام "هیات نظارت" پرداختند و زبان به افشاکاری گشودند. شدت این حملات در آغاز برگزاری انتخابات میاندوره‌ای مجلس به حدی بود که شورای نگهبان ناچار شد قضیه را بشکلی حل کرده و بار دیگر مسئله رسیدگی به صلاحیت بهزاد نبوی را در دستور کار خود قرار داده و صلاحیت وی را تأیید و رای هیات نظارت را باطل اعلام کند. به رسمیت شناخته شدن صلاحیت بهزاد نبوی

در آثار دور انتخاباتی اولین پیروزی "جناح تندور" رژیم محسوب می گردید و این موضوع بارها در طول دوره انتخابات مورد بهره برداری نمایندگان "جناح تندور" علیه رفسنجانی گردید. میزان آرا اعلام شده توسط رژیم ۶۶۱۴۸۷ رای را شامل می شود. در شرایطی که تمام امکانات تبلیغی رژیم برای شرکت دادن مردم بکار افتاده بود و مقامات مختلف رژیم از ریز و درشت آن مردم را دعوت به شرکت در انتخابات نمودند. این میزان از آرا از تحریم انتخابات توسط مردم و از هدم توجه آنان به تبلیغات جناحهای مختلف حکومتی در دفاع از "مستضعفین" و بی اعتقادی و بی باوری به شعارها و وعده‌های سران حکومتی چه از "جناح معتدل و واقع بین" آن یعنی باند رفسنجانی - خامنه‌ای و چه "جناح تندور" آن سخن می گوید. در همین ارتباط سید علی هوش زاده نماینده شیروان در جلسه ۲۷ آذر مجلس با اشاره به برگزاری انتخابات میان دوره‌ای مجلس گفت: از بررسی اوضاع چنین استنباط می شود که مردم وقتی می بینند در هر امری حضورشان الزاماً به معنای آن نیست که نتیجه مورد هلاقه آنها هاید شود یا شرکتشان در انتخابات نهایتاً منجر به تقویت یا تضعیف طرز فکر خاصی می شود که جز به مصلحت اندیشی گروهی منتهی نمی شود و نهایتاً تعادل جامعه را برهم می زند، دیگر چه انگیزه‌ای باقی می ماند تا در جهت آن فعالانه گام بردارند؟ برآستی دیگر چه انگیزه‌ای می تواند به شرکت مردم در نمایشات رژیم بیانجامد. مگر آنان در طول حیات یازده ساله این حکومت به

چشم خود ندیده اند که مدعیان عدل و هداالت چه نابرابریهای عظیم اجتماعی را دامن زده اند مگر در طول حیات یازده ساله حکومت آنان با پوست و گوشت خود فقر، گرسنگی، و آوارگی را در زندگی خود تجربه نکرده اند. آیا در این فاصله آنان شاهد گسترش سرسام آور همه بلایای مختلف اجتماعی از قبیل فمشاء، اعتیاد و... نبوده اند آیا زندگی اقتصادی کشور در طول حاکمیت آخوند هانچ نگریده و به خانه خرابی میلیونها کارگر و دهقان منجر نشده است. آیا این حکومت ادامه جنایتکارانه جنگی احمقانه را به آنان تحمیل نکرد، آیا مردان و پسران خانواده‌های ایرانی در تنور این جنگ خانمانسوز برای رسیدن به اهداف جاه طلبانه و ارتجاهی سران حاکم به آتش کشیده نشدند. مگر استبداد قرون وسطائی و سرکوب خشن آزادی‌های فردی و اجتماعی ره آورده رژیم نبود که آنان را برای رسیدن به آزادی و زندگی با پشتوانه حقوق مدنی و شخصی وعده می داد. مگر اعدام هزاران تن از بهترین فرزندان مردم به جرم دفاع از آزادیخواهی و هداالت و استقلال کشور، سرکوب احزاب و سازمانهای سیاسی مترقی و دمکراتیک و انحلال تشکلهای مردمی، به بند کشیدن و کشتار هنرمندان، شاعران و نویسندگان مردم بستن زبان و شکستن قلم شیوه آنان در "دفاع" از آزادی و وعده داده شده‌اشان نبود. مختصر کلام این مردم کارنامه سیاه یازده ساله سران این رژیم را تجربه کرده اند و حال به قول نماینده شیروان چه دلیل و انگیزه‌ای برای آنان باقی می ماند که در جهت انتخابات آنان فعالانه گام بردارند؟ آری انتخابات اخیر شکست واقعی مجموعه رژیم بود.

درسوگ احمدهاشمی رزمنده پرشور علیه نامالایمات و پلیدی‌ها



وی به زندگی تنها به ذکر این نکته اشاره می‌شود که در عرض ۵ سال اقامتش در انگلستان در کنار تحصیل و کار فعال سیاسی، مورد ۳۵ عمل جراحی قرار گرفت، اما چهره خندان او همیشه رنجها و دردهائی که متحمل می‌شد را می‌پوشاند. خود وی چنین می‌خواست. احمد در طول زندگی کوتاه ولی پر بار خود همیشه جویای حقیقت بود، برای او بالاتر از حقیقت چیز دیگری وجود نداشت. او با مسائل سیاسی و نظری با صراحت و شیوه خاص خود برخورد میکرد. او معتقد بود که همیشه در هر شرایطی باید جویای حقیقت بود. او جزم گرایی و تعصب خشک را همیشه مورد سرزنش قرار میداد. معتقد بود که اگر بنیان فکری مطابق و منطبق بر حقیقت نباشد حقانیت ندارد و باید به نقد کشیده شود. و با همین خصوصیات او بنیان‌های نظری و سیاسی خود و سازمانی را که بدان تعلق داشت به نقد می‌کشید. علیرغم آنکه احمد دو سال و نیم پیش بخاطر مسائل نظری سیاسی از سازمان فدائیان خلق (اکثریت) استعفا داد، فعالیت سیاسی اش قطع نشد. او با هلاقمندی زیادی تحولات کل جنبش کمونیستی رادیکال میکرد و در افشای جنایات رژیم خمینی از هیچ کوششی فرو گذار نمی‌کرد. احمد

بینظیری برخوردار و خانه‌اش محل رفت و آمد مردم از اقشار مختلف و نیروهای سیاسی مختلف بود. موقعیت احمد حساسیت رژیم خمینی را برانگیخته بود. در تابستان ۸۱ پاسداران رژیم خمینی شبانه به خانه‌اش هجوم بردند و علاوه بر کتک و نشریات و وسایل شخصی وی، یک دستگاه تایپ IBM را که در خانه وی نگهداری می‌شد ضبط کردند. احمد را بازداشت کردند. اما وضعیت نامساعد جسمی و تلاشهای خانواده موجب شد که وی را با قید ضمانت آزاد کنند.

او در سال ۸۳ مجدداً به انگلستان رفت. در یک سال اول اقامتش چهار عمل جراحی روی وی انجام شد. با این همه فرصت می‌یافت که فعالانه در هر صه سیاست شرکت کند. در اکسیونهای مختلفی که برای افشای رژیم خمینی تشکیل می‌شد شرکت میکرد. وی تمام انرژی خود را در خدمت مبارزه بکار می‌گرفت و رشته تحصیلی خود را هم‌دستا با هدف تاثیر بخشی بیشتر در امر مبارزه انتخاب کرد. احمد دوره لیسانس خود را در اقتصاد سیاسی با موفقیت به پایان رساند و دوره فوق لیسانس را در رشته اقتصاد سنجی در دانشگاه کنت شروع کرده بود. در توصیف مقاومت و ایستادگی احمد و عشق بی‌نظیر

بطوریکه در عرض دو ماه در پشت احمد زخمهای عمیق بوجود آمد که از شدت ترشحات عفونی آن مامورین زندان تشک را هم از زیر وی برداشته و او را روی یک تخت فنی خالی رها کردند. زخمهای احمد از شدت آلودگی و عفونت و عدم مراقبت و مداوا کرم گذاشته بود. مامورین زندان بدون هرگونه مداوائی منتظر مرگ احمد بودند. او در عرض دو ماه آنقدر تغییر کرده بود که دیگر قابل شناسایی نبود. فقط برق چشمانش نشاندهنده زنده بودن وی بود. در این مرحله بود که فشار خانواده در شرایط کاهش نسبی فشار روی زندانیان در چند ماه قبل از انقلاب نتیجه بخشید و احمد را به بیمارستان شهر بانی منتقل کردند. در نتیجه تلاشها و مراقبت چند پزشک و پرستار انسان دوست توانست از مرگ حتمی نجات یابد. او آخرین زندانی سیاسی دوره شاه بود. مامورین حتی در آستانه سقوط رژیم نیز از آزادی احمد خودداری می‌کردند. رفقا و دوستانش شب ۲۲ بهمن به زوروی را از بیمارستان شهر بانی خارج کرده و به بیمارستان هزار تختخوابی انتقالش دادند. پس از آزادی در فضای روزهای بعد از انقلاب پزشکان و پرستاران تمام انرژی و امکانات خود را برای مداوای احمد بکار گرفتند. اما شدت جراحات احمد و وخامت وضعش طوری بود که امکان معالجه‌اش در ایران نبود. تصمیم گرفته شد که احمد برای معالجه به انگلستان فرستاده شود. در مدت یکسال که وی در انگلستان بود چندین عمل جراحی روی زخمهایش انجام گرفت. وضعیت تاحدی روبه بهبود رفت ولی همچنان می‌بایستی تحت مداوا قرار می‌گرفت. در این مرحله احمد به ایران بازگشت. وی تسلیم شرایط سخت خود نشد و فعالانه در فعالیتهای مختلف سیاسی و اجتماعی شرکت می‌کرد. و با این خصوصیات و ویژگیهایش در محیط پیرامونش تاثیر می‌گذاشت. احمد بخاطر سابق مبارزاتی و وضعیت ویژه‌اش در محل از محبوبیت

صحبت از زندگی احمد و ویژگیهایش در یک فرصت کوتاه بسیار مشکل است. احمد زود از میان با رفت، اما همین دوره کوتاه زندگی نمونه یک زندگی پر بار و ارزشهای مبارزاتی و انسانی بی‌نظیر بود. وی نمونه برجسته‌ای از مقاومت و پایداری در برابر مشکلات و سختیها ارائه داد. او استروفسکی دیگری بود و ثابت کرد که مشکلات جسمانی نمی‌تواند مانعی در برابر یک زندگی پر ثمر در هر صه‌های مختلف مبارزه سیاسی و فعالیت تحصیلی بوجود آورد. احمد در دوره متحولی از جامعه ما زندگی کرد. او از نوجوانی از زمانیکه هنوز تازه وارد دبیرستان شده بود به فعالیت سیاسی کشیده شد. جو سیاسی شهرستان بابل در اوایل دهه ۵۰، شهدا و زندانیان سیاسی زیادی که این شهر در ارتباط با مبارزه مسلحانه به جنبش تقدیم داشته بود موجب شد که او بسیار زود وارد فعالیت سیاسی شود. در این مقطع دو هسته از فعالین سیاسی در بابل بودند که بعداً به هسته‌های مسلح تبدیل شدند. احمد نقش اساسی در هماهنگی این دو هسته را بعهده داشت. و بلاخره تیر ماموران ساواک شاه در یک شب زمستان سال ۵۶ که تعداد کمز وی را نشان گرفته بودند پاهایش را از وی گرفت. این ضربه بزرگی برای یک جوان ۱۶ ساله پر تحرک مثل احمد بود. احمد را با این وضعیت به زندان انداختند. با روحیه بی‌نظیر و تحسین انگیزی این ضربه را متحمل شد. کسانیکه آنموقع در بهداری زندان قصر با وی مواجه میشدند تحت تاثیر این روحیه احمد قرار می‌گرفتند. از وی انرژی می‌گرفتند. احمد در زندان هم نمونه مقاومت و ایثار را به نمایش گذاشت. تحمل زندان شاه و رفتار غیر انسانی با پاهای فلج مقاومتی فوق انسانی را می‌طلبید. احمد را با آن وضع وخیم در یک اطاق تاریک بهداری زندان که تفاوت چندانی با سلول نداشت زندانی کردند. در این مرحله بدترین نوع شکنجه برای احمد عدم مداوای زخمهای وی بود

نوشداروی دموکراسی و کنگره

دموکراسی و کنگره را به ارمغان بیاورید، سهراب‌های جوان شما گروه گروه به مرگ سیاسی مرده‌اند و از دست رفته‌اند. بازی‌های سیاسی و بده‌بستان‌هایی که هدف اصلی آن‌ها حفظ "کرسی" است نه به پیش بردن مبارزه و اعتلای جنبش، نیروهای جوان را سرخورده و دل‌مرده و بیزار کرده است. آن‌ها ایمان دارند، به آرمان خود ایمان دارند، آن‌ها همیقا سیاسی هستند، اما از سیاست بازی بیزارند. آیا می‌شود این نامه را در نشریه‌تان چاپ کنید و به بحث بگذارید؟ آیا می‌شود صفحه‌ای از نشریه را هم به بحث درباره جنبش چپ ایران، بحران آن و راه‌های برون رفت از بحران اختصاص بدهید؟

ف.ت. "خواننده"

پرسش من این است: چه زمان از تحولات پیرامون و ژرف در جنبش کمونیستی ایران سخن خواهید راند؟ آیا ضرورت آن را همه احساس نمی‌کنیم؟ آیا حتی دیر نشده است؟

در همین شماره نشریه مقاله دیگری دارید درباره روحانی زیر عنوان "سیمای ناخوشایند یک بوروکراتیسم پوسیده".

پرسش دیگر من این است: چه زمان درباره سیمای ناخوشایند بوروکراتیسم پوسیده رهبری حزب توده ایران، که نه تنها حزب، بلکه بخش عمده‌ای از نیروهای جنبش چپ، از جمله سازمان اکثریت، را به بن‌بستی فاجعه‌بار کشانده است، سخن خواهید گفت؟

شما در تدارک کنگره هستید. اما تا زمانی که نوشداروی



از این پس صفحه‌ای را در نشریه می‌گشایم با عنوان "باخوانندگان". در این صفحه نظرگاه و مطالب ارسال خوانندگان را به چاپ می‌رسانیم و بنابه مورد پاسخ‌های خود را به پرسش‌های آنان درج می‌کنیم. اما فرض اصلی در اختیار گذاشتن امکانی است که هر خواننده بتواند نظر و حدیث و پیام خود را به دیگر خوانندگان نشریه برساند. روشن است که مقالات تحلیلی دریافتی با امضای نویسنده جدا از این صفحه چاپ خواهد رسید. نشریه خود را برای انتخاب بخش‌هایی از نامه‌های دریافتی جهت درج در صفحه با خوانندگان مجاز می‌داند.

"ایده‌های انسانی را دریابید!"

دوستانم، مردم ایران و بدبخت‌های میهن می‌انتم و آنجاست که حس می‌کنم از رژیم آخوندها آنقدر متنفر و بیزارم که کلمه نمی‌توان آنرا توضیح داد فقط دلم می‌گیرد و به تنهایی پناه می‌برم. اما با این همه چرا از تشکیلات کنگره گرفتم. آیا ضرب زده شده‌ام، آیا از درگیری‌های درون سازمان و نتیجه این درگیری‌ها بیزارم و... نه به نظر من هیچکدام از این‌ها نیستند.

سازمان جوابگوی نیازهای واقعی انسان‌ها نیست، اقتصاد چیز مهمی است مبارزه با رژیم چیز مهمی است اما اکثرانیوی که سازمان معرفی می‌کند مشخص نیست. مبهم است. منظور تنها برنامه نیست، ایده‌های انسانی در آن کمتر دیده می‌شود از حقوق انسان آنطور که باید و شاید دفاع نمی‌کنید من شخصا قبول دارم که شما هم واقعا نمی‌دانستید که در اروپای شرقی چه خبر است به صداقت شما شک ندارم ولی حال که

راستش را بخواهید این اولین باری نیست که برایتان نامه می‌دهم. و واقعا امیدوارم که آخرین نامه هم نباشد. این را بدین خاطر می‌گویم که خیلی اوقات این حس به من دست می‌دهد که نامه نوشتن به شما بی‌فایده است شما کار خودتان را می‌کنید و راه خودتان را می‌روید. مشکلات و گرفتاری‌هایتان قبول اما اگر مردم را می‌خواهید نمی‌توانید برای همیشه کاسه کوزه‌ها را سر مشکلات خراب کنید.

چون می‌خواستم پول آن خانم هریز برای کمک به خانواده‌های زندانیان را در اختیار شما قرار دهم گفتم بد نیست نامه‌ای هم بنویسم.

راستش را بخواهید بارها از خودم پرسیده‌ام که چرا از تشکیلات کنگره گرفتم وقتی که با خودم خلوت می‌کنم می‌بینم واقعا آن حس مبارزاتی و حس مردم دوستی من کم نشده است. تا چیز خوبی می‌بینم سریعا بیاد

مناصفانه عمل جراحی با موفقیت پیش نرفت. تلاش جراحان برای نجات جان وی بی‌نتیجه ماند و بالاخره در نبرد طولانی مرگ و زندگی، در سرگاه ۱۱ نوامبر، قلب جوان و مهربان احمد از تپش باز ایستاد. مرگ شوم، فرزند دلآوری از میان ما ربود. احمد حتی در نبرد مرگ و زندگی حساسه آفرید. خاطره او همواره در یاد ما زنده است.

یادش گرامی باد

اخبار میهن، خبرهای مربوط به زندگی مردم رنج کشیده میهنان و مشکلات و مبارزات آنها را فعالانه دنبال می‌کرد اخبار مربوط به رفقای زندان و مقاومت‌های آنها را شایدها تحت تاثیر قرار میداد. بزرگترین آرزوی بازگشت به ایران آزاد از حکومت آخوندها، زندگی، کار و فعالیت در کنار مردم برای مردم بود. احمد روز ۲۷ اکتبر برای انجام عمل جراحی در بیمارستان بستری شد.

از تشکیلات کنگره گرفته‌ام ولی کمونیستم و هوادار سوسیالیسم و در همین حال هومانیست. دیگر دید مارکسیسم نسبت به آنان جوابگوی من نیست اینکه کمونیستی ادعا کند مارکسیسم از همه چیز هومانیست‌تر است برای من قابل قبول نیست. من از نظر قبول ماتریالیسم دیالکتیک است که خود را مارکسیست می‌دانم و نه چیز دیگر. من شخصا دوستدار یک نیروی چپ مترقی به صورت یک وزنه در عرصه سیاست ایران هستم، اما راهی که چپ‌ها می‌روند نه در این جهت که عکس آن است شما را به ایمان‌تان قسم به خود آئید. این سازمان‌های چپ از آن رهبران نیستند، این‌ها شهره خون‌های شهدا و قهرمان‌های هواداران از جمله همین هواداران خارج از کشور که به زور آن‌ها را به حساب می‌آورند، می‌باشد. ولی واقعا پاسدار سازمان باشیم و آن را همراه با گام‌های زمان به پیش ببریم. روانشناسی همین نیروهای جدا شده از سازمان و دیگر نیروها فعلا طوری است که می‌شود آن‌ها را دوباره به طرف تشکیلات بازگرداند و از نیروهایشان استفاده کرد تا دیر نشده اقدام کنیم. که بعد از سالها دوباره انتقاد کردن خریداری نخواهد داشت. مشکل آنها فعلا راست روی یا چپ روی سازمان در گذشته نیست مشکل آن‌ها خواسته‌های آن‌هاست که کسی بدان توجه نمی‌کند. "کسی که سازمان واقعا با احساساتش عجین شده".

متوجه شده‌ام در طرح مسائل انسانها عقب‌نماید منظور برخورد با اروپای شرقی نیست منظور خواسته‌های انسانی مردم ایران را مشخص‌تر طرح کنید. هواداران سازمان به نسبت هواداران دیگر گروه‌های سیاسی خیلی روشن‌تر هستند ولی این نه‌مدیون سازمان که نتیجه تلاش خودشان است. این را بدین خاطر می‌گویم که گاهی با هواداری از سازمان برخورد می‌کنی که هنوز در عرصه هفتاد و شاید هم دهه شصت به سر می‌برد چرا؟ چون فقط نشریات سازمان را می‌خواند (من به صداقت این‌گونه رفقا شک ندارم) فیلسوف دهر نیستم که بخواهم راهنمایی‌کنم نه بلکه می‌خواهم در واقع درد دل کرده باشم. وقتی از نوسازی صحبت می‌کنیم چه منظوری داریم، ما که صنایع کشور را نمی‌گردانیم که بخواهیم در آنجا پرسترویکا را پیش ببریم. پرسترویکا را باید با خلافت وارد زندگی سازمانی و خصوصی رفقا کنیم. دیروقتیست تابوها مرده‌اند جسور باشیم و اعلام کنیم. مطمئن باشید که من نوهی که از ۱۷ سالگی در سال ۵۷ با سازمان شروع به کار کردم و امروز ۲۸ سالم است و هر چند به صورت همان هوادار باقی مانده‌ام اما شناخت و آگاهی من شاید چیزی کمتر از شناخت رهبران نباشد این است که به شکل سابق دست به سینه نمی‌ایستم بلکه خواسته دارم و جواب می‌خواهم. و سازمان باید این را آویزه گوش خود کند. هر چند

قبرستان پانامادر حیات خلوت آمریکا



چند تن از قربانیان بی شمار تجاوز آمریکا به پاناما. هواپیماهای آمریکایی مناطق وسیعی از محلات فقیرنشین پاناماسیتی را با خاک یکسان کردند.

مرزها، حقوق بشر و ... زمانی که مسئله سیادت در میان آمد به فراموشی سپرده شد. و این سیادت همچون گذشته یک سیادت امپریالیستی است. دولت آمریکا از مساهدت اوضاع جهانی بهره برد. قتل از پاناما جهان متوجه اروپای شرقی بود. مداخله نظامی آمریکا در پاناما بخش دیگری از واقعیت زمینی را آشکارا به نمایش گذاشت. به قول دولت شوروی "ایالات متحده آمریکا به یک حمل آشکارا زورمدارانه و خودفرزانه بین المللی مبادرت کرد".

آمریکا و تجاوز نظامی این کشور به پاناما ندارد. حمله نظامی آمریکا به خاک پاناما به قیمت جان هزاران نفر از مردم این کشور تمام شد. پرزیدنت بوش فرمان حمله را صادر کرد و با "چهره احساساتی" به طور جدی و مصمم "به ملت" رجوع کرد، از در خطر بودن جان اتباع آمریکا در پاناما سخن گفت، از اینکه ارتش می بایست مداخله می کرد، او با دورویی اعلام کرد که چاره دیگری نداشته است. بمب افکن ها و تانک ها برای قتل عام به میدان فرستاده شدند. حقوق خلق ها، تخطی ناپذیری

بتیه از صفحه آخر شدند. بار شد مبارزه رهایی بخش، ژنرال همر توریکسوس، رئیس جمهور وقت پاناما، که یک چهره ملی بود، لغو قرارداد سال ۱۹۵۳ را متحقق کرد. وی در سال ۱۹۷۷ قراردادی با جیمی کارتر امضا کرد که بازپس گیری تدریجی کانال را تا سال ۱۹۹۹ مدنظر قرار می دهد. اما دولت آمریکا از همان دوران ریگان در جهت تجدیدنظر در قرارداد مزبور کوشش کرد. کارزار هژلیمی علیه جانشین توریکسوس، مانوئل نوریگا، به نمایش درآمد. در سال ۱۹۸۷ تقلب در انتخابات، در سال ۱۹۸۸ دست داشتن در قاتل مواد مخدر، در اکتبر ۱۹۸۹ کودتای نظامی و بالاخره در ۱۹ دسامبر ۱۹۸۹ حمله نظامی به خاک پاناما. مانوئل نوریگا محصول و دست پرورده ایالات متحده آمریکاست. پس از آنکه همرتوریکسوس در سال ۱۹۸۱ به وسیله سازمان سیا به قتل رسید نوریگا مواضع خود را به کمک ایالات متحده آمریکا به تدریج بسط داد. اما هنگامی که وی در سال

سوئد	
۵۰۰۰۰ کرون	کمک به اکثریت از لولتو
"۵۰۰	به یاد سیامک مالمو
"۲۰۰	کمک به واحدهای فدائی داخل کشور امئو
"۲۰۰	کمک به خانواده زندانیان سیاسی امئو
"۲۰۰	خانم ...
دانمارک	
۱۲۰۰۰ کرون	"ح. بن" به خانواده زندانیان سیاسی از کپنهاک
"۱۵۰	ن - کوچولو برای واحدهای فدائی داخل کشور از کپنهاک
"۱۰۵	کمک به واحدهای فدائی داخل کشور
"۲۰۰	صدها خانواده زندانیان سیاسی از اسکانابورک
"۲۰۰	به خانواده زندانیان سیاسی
"۱۳۴	به واحدهای فدائی داخل کشور

۲۵ کیلن
"۲۵

هولند
توفیق
نیلوفر

کمل های مالی رسیده	
ژاپن	
چک	۳۰۰۰۰
BiruKahtah	"۲۵۰۰
امیر	"۵۰۰۰
Mrs. Tomeyeyama	"۱۰۰۰۰
اخگر و روزبه	"۴۱۸۰
Mr. Imo	"۳۰۰۰۰
GaSuikyō	"۳۵۵۰۰
بهرام هازم کانادا	"۷۵۰۰
Ietsu Tomeyam	"۱۰۰۰۰
روزبه	"۱۰۰۰
فرگل	"۵۰۰۰

کانادا	
تقدیم به خانواده زندانیان سیاسی از تورنتو	۱۳۸ دلار
دستمزدیک روزگار از تورنتو	"۲۰۴
به یاد کرامت از تورنتو	"۵۰
به یاد صدام اسلامی از تورنتو	"۵۰
تقدیم به خانواده زندانیان سیاسی	"۵۰۳
امید به فردای پیروز خرقای تورنتو	"۱۹
به خانواده زندانیان سیاسی از تورنتو	"۱۶۲
به خانواده زندانیان سیاسی	"۲۰
کمک به واحدهای فدائی در داخل	"۳۰۰
کمک به خانواده زندانیان سیاسی	

با جمع آوری کمک مالی فدائیان خلق رادر
انجام وظایف انقلابی یاری دهید!

از "بهار پراگ" تا "پائیز پراگ"

مصاحبه سر دبیر نشریه "اخبار مسکو" با الکساندر دوبچک



آمار تسومف، متخصص علوم سیاسی، چندی پیش گفت سیاستمداران "بهار پراگ" آرمان‌ها و سمبلیک‌های سوسیالیستی را حفظ کرده‌اند و به عقیده وی امر مزبور برای چکسلواکی بسیار مهم است. آیا شما با آمار تسومف موافقت می‌کنید؟

دوبچک: آرمان‌های سوسیالیستی مهم‌ترین چیزهایی هستند که باید همواره حفظ شوند. قدرت خلق، هومانیزم و انسان باید همواره در مرکز توجه قرار گیرند. متأسفانه در چکسلواکی طی سال‌های گذشته همه این چیزها را در بخش اعظم خود از دست داده‌ایم. امروز این ارزش‌ها دوباره حق موجودیت خود را کسب می‌کنند، اما در اوضاع نوینی که بسیار بهتر از ۲۰ سال قبل است، این دو دهه به گذشته تعلق دارند و اکنون باید در این باره اندیشید که چگونه باید راه‌های تکامل سوسیالیستی آتی پیموده شود. حزب باید تحت شرایط نوین سمبلیک‌های خود را معین کند. من فکر می‌کنم حزب پس از چندی راه نوینی خواهد یافت، هر چند مشکلات بسیار بزرگی در انتظار ما خواهد بود.

اخبار مسکو: به عقیده شما کدامیک از تجارب "بهار پراگ" تا زنگی خود را برای چکسلواکی کنونی حفظ کرده‌است؟

دوبچک: قبل از همه "برنامه عمل" آن: مسائل مربوط به یلورالیزم، که محرک عمل جامعه‌اند، در مرکز توجه قرار داشتند. امروز که حزب خسارات زیادی متحمل شده است مفید خواهد بود عناصری از سایر جنبش‌ها اخذ کند. بخصوص عناصری که اکنون تکوین یابند و برای پیشرفت جامعه چکسلواکی نقش سازنده دارند. این یک نکته است. نکته دیگر اصلاحات اقتصادیست. ۲۰ سال قبل قانونی پیرامون موسسات تدوین شده بود که به عقیده من همین‌تر و مناسب‌تر از قانون کنونی بود. قانون مزبور که توسط پارلمان نیز تأیید شده بود به مدت

نشریه اخبار مسکو در شماره ژانویه خود مصاحبه‌ای با الکساندر دوبچک رهبر حزب کمونیست چکسلواکی در "بهار پراگ" و رئیس کنونی پارلمان این کشور را درج کرده است که به چاپ آن مبادرت می‌کنیم:

اخبار مسکو: آنطور که مشاهده می‌شود شما زبان روسی را در حالی که دلیل کافی برای فراموش کردن آن وجود داشت، فراموش نکرده‌اید.

دوبچک: من تسلط سابق خود بر زبان روسی را از دست داده‌ام. مدت‌هاست که دیگر روسی حرف نزده‌ام خیلی مایل بودم بیشتر روسی حرف بزنم.

اخبار مسکو: ارزیابی شما از رخدادهای کنونی چکسلواکی چیست؟ آیا دلیلی برای امیدواری وجود دارد یا نه؟

دوبچک: حزب اکنون از خارج تحت فشار است. طی ۲۰ سال اخیر در چهار کنگره گذشته، کادرهایی از تبار بورژوا یا سولف، یعنی نئو استالینیست‌ها در حزب جای پای محکمی پیدا کرده‌اند. همین واقعیت که حزب از خارج برای مطالباتی مبنی بر تغییر رهبری تحت فشار قرار دارد، بیانگر آن است که این حزب در سال‌های اخیر قادر به درک چگونگی کسب اعتبار و توجه در نزد خلق نشده است. مردم از حزب روی برگرداندند و این فم‌انگیزترین حاصل دودمانی می‌باشد که از دست رفته است. مشکل بتوان گفت چه چیزی در انتظار حزب است. هئیت رهبری نو سازی می‌شود - این خوب است. اما کمیته مرکزی و ارگان‌های محلی همچنان برونق روحیه قدیم عمل می‌کنند. آن‌ها درک نکرده‌اند که جامعه نمی‌تواند توسط حزب فرماندهی شود. حزب جزئی از جامعه است و به هیچ وجه برتر از آن نیست. به اعتبار حزب آسیب بزرگی رسیده است، اکنون باید دگر بار اعتبار از دست رفته را بازیافت.

اخبار مسکو: یوگنی

بگشاید. در حالی که جنبش اصلاحی در آن کشورها انکشاف پیدا می‌کرد ما جدا شده و تنها مانده از جنبش سوسیالیستی اروپا بسر می‌بریم. من این را به عنوان یک کادر قدیمی حزب به شما می‌گویم که امروز فقط "در کنار" این جنبش قرار دارد. در آن موقع چه در احزاب کمونیست و چه در احزاب سوسیالیست اروپا توجه زیادی به برنامه ما معطوف می‌شد. اما در همین حال بارها چنین می‌شنیدم و می‌خواندم که: "شما برای جامعه دولتی‌های سوسیالیستی و قرارداد و رشویک خطر محسوب می‌شوید." من می‌خواهم به شما اطمینان بدهم که ادعاهایی نظیر این بی پایه بودند. جایگاه ما کاملاً روشن بود و با جعلیاتی که قرار بود ضرورت مداخله نظامی را توجیه کند هیچ وجه مشترکی نداشت.

اخبار مسکو: تاکی می‌خواهید بدون وابستگی حزبی بمانید؟ دوبچک: من سعی می‌کنم در این باره فکر نکنم زیرا امروز نیز

بسیست سال در کشو میز تحریر خاک خوردم. این فقط یک نمونه از خساراتیست که جامعه ما متحمل شده است. من روزی در یکی از نشست‌های کمیته مرکزی نسبت به مسئله‌ای ابراز نظر کردم که همه ما را نگران می‌کرد: حزب نباید اداره کند. اداره امور، مربوط به حکومت و ارگان‌های دولتی و اجتماعیهست. در قیر این صورت برای چه اصلاح حکومت وجود دارد؟ رسالت حزب این است که سمت تکامل را معین کند و همه مشکلاتی را که بروز می‌کند پیش‌بینی و حل نماید. اگر نقش رهبری حزب در این کار متبلور شود، مردم داوطلبانه از حزب تبعیت خواهند کرد. اگر حزب فقط بالاجبار، هنگامی که به تنگنا سوق داده شده است، چنین عمل کند، ناگوار است. به عقیده من مشکل فوق تاکنون کاملاً حل نشده است. به نظر می‌رسد که حزب ما باید درهای خود را بر روی گرایش‌های نوینی که در یکی سری از سوسیالیست‌های اروپای غربی قابل رویت‌اند،

رهایی مردم رومانی از چنگال استبداد و ترور

بقیه از صفحه آخر

روزنامه لیبراسیون فرانسه نیز منتشر شد از ضرورت هلیت و نوسازی صحبت شده و به کیش شخصیت چائوشسکو و موقعیت و امتیازات اطرافیان او به عنوان یک پدیده غیر انسانی و خطرناک حمله شده بود.

این جبهه که نفوذ زیادی در میان کمونیست‌ها و برخی مقامات دولتی و ارتشی داشت با آغاز خیزش توده‌ای علیه رژیم چائوشسکو در تقویت جنبش توده‌ای و سازماندهی شرکت ارتش در قیام نقش بی‌بدیلی ایفا کرد. ایون ایلیسکو، رئیس‌جمهور وقت، نیز اظهار داشت که قبلاً اهداف این جبهه را به مقامات اتحاد شوروی اطلاع داده بود.

می‌رسید که همه رخدادها صرفاً یک قیام خود انگیخته توده‌ای بوده است، اما شواهد و فاکت‌ها حاکی‌اند که "جبهه نجات ملی" از مدت‌ها پیش وجود داشته و در تدارک برکناری کلان حاکم و استقرار یک سیستم دموکراتیک سوسیالیستی بوده است. هسته اولیه این جبهه متشکل از کمونیست‌های طرفدار نوسازی می‌باشد. بعنوان نمونه در اواخر تابستان سال گذشته اعلامیه‌ای از این جبهه در ارتباط با کنفرانسی حزب در روزنامه‌های غربی منتشر شده بود که در آن اعضای حزب کمونیست فراخوانده شدند تا چائوشسکو را برکنار کنند. در این فراخوان که در سال گذشته در

دمکراتیک در سرزمین خود ملت را از نیروهای استبداد و ترور نجات دهند... از مواردی که جبهه نجات ملی درباره برنامه آینده عنوان کرد عبارتند از: استقرار یک سیستم چند حزبی، باقی ماندن رومانی در پیمان ورشو، برگزاری انتخابات در ماه آوریل، حذف ماده مربوط به نقش راهبر حزب کمونیست از قانون اساسی، تغییر نام "جمهوری سوسیالیستی رومانی" به "رومانی"، آزادی مطبوعات و اجتماعات و برخورداری اقلیت‌های مجاری و آلمانی از حقوق برابر با مردم رومانی.

در نخستین روزهای پس از سرنگونی چائوشسکو چنین به نظر

نومسیمی نبردهای شدیدی میان مردم و ارتش از سویی و نیروهای مسلح سازمان امنیت (سکورتیات) از سوی دیگر تداوم یافت. در مورد تعداد کشته‌شدگان آمارهای مختلفی از ۵ هزار نفر تا ۶ هزار نفر ذکر شده است.

در روز دوشنبه ۲۵ دسامبر چائوشسکو و همسرش دستگیر شده و پس از یک محاکمه نظامی به اعدام محکوم شدند. در همان روز جبهه نجات ملی، ایون ایلیسکو را به ریاست جمهوری انتخاب کرد. کورنلیو مانسکو و ایون ایلیسکو، هر دو از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی بوده‌اند. آن‌ها به علت مخالفت با سیاست چائوشسکو از حزب اخراج شده و تحت نظر قرار داشتند.

پرزیدنت ایلیسکو درباره حکومت موقت گفت "رهبری جدید باید فقط گذار به ساختارهای نوین تحت یک قانون اساسی جدید را تأمین کند... هیچکس ادعای انحصار قدرت را ندارد... ما دیگر از مقوله انحصار قدرت بیزار شده‌ایم."

میخائیل گارباچف ضمن پیام تبریکی به رئیس‌جمهور جدید اظهار کرد "ایلیسکو رهبری کشور را در لحظات دشواری به عهده گرفته است. لحظاتی که میهن پرستان رومانی مصممند برای استقرار یک نظام واقعا



(بیخشد نمی‌توانم کلمه بهتری برای آن بیابم) - لکه سیاهیست. بدتر از آن نمی‌توانست اتفاق بیافتد. اجازه بدهید درباره این موضوع صحبت نکنم. برایم دشوار است. (دوبچک دیگر قادر به صحبت نیست - اخبار مسکو)

اخبار مسکو: نشریه ما چندی پیش نامه دانیل گرانیس به دوستان چک خود را منتشر کرد. او نوشت رخداد های چکسلواکی در اوت ۱۹۶۸ یک زخم غیر قابل درمان است. من فکر می‌کنم بسیاری از مردم شوروی هم همین احساس را دارند. برای ما نیز دشوار بود، خواهش می‌کنم مارا درک کنید. آلکساندر دوبچک: من شما را درک می‌کنم، اکنون می‌خواهیم به آینده بنگریم.

کناره‌گیری کرده‌اند. اخبار مسکو: خواهش می‌کنم ما را به خاطر این سؤال بی‌مورد بیخشید. تعلق حزبی هر یک از ما واقعا همیشه بستگی به اداره ما ندارد. اما اینک آخرین سؤال شما: هایلید روابط شوروی - چکسلواکی را در آینده چگونه ببینید

دوبچک: من می‌خواهم این رابطه را همانطور ببینم که در جریان مجموعه تاریخ بوده است. در این خصوص چکسلواکی یک استثنا است. پدیده‌ای که ما آن را به عنوان "روسوفیلی" توصیف می‌کنیم، ریشه‌های عمیقی نزد ما دارد. تاریخ شاهد رخداد هایی نیست که روابط میان خلق ما و خلق شوروی را به تخاصم سوق داده باشد. آنچه ۲۰ سال قبل صورت گرفته است - اشغال نظامی

به من اجازه ندادند در پلنوم کمیته مرکزی سخن گویم. شاید اگر اجازه سخن می‌یافتم چیزی در اصل موضوع تغییر نمی‌کرد، اما لااقل می‌توانستم مستقیماً در چشمان کسانی نگاه کنم که آن موقع مدعی بودند که حزب را تحکیم می‌کنند. همانطور که در ۲۰ سال پس از آن نیز ادعا می‌کردند مداخله نظامی یک کمک انترناسیونالیستی بوده و دوستی خلق‌های شوروی و چکسلواکی را تحکیم کرده است. هنگامی که سه چهارم اعضای حزب را بخاطر آنکه با راه حل نظامی موافق نبوده و حاضر نشدند از "برنامه همل" فاصله بگیرند کنار می‌گذارند - وقتی در نظر بگیریم که ۶۳ درصد از این افراد بیش از ۲۰ سال عضو حزب بوده‌اند - آنگاه می‌توان تصور کرد که آن‌ها چگونه از حزب

آنچه برای من اتفاق افتاده آزارم می‌دهد. امروز من و دوستانی که به همراه من راهی بقرنج و دشوار را پشت سر نهاده‌اند، فقط درباره یک چیز فکر می‌کنیم: چه چیزی را و چگونه پیش ببریم؟ هر چند که جوانترها باید به این مسائل پاسخ گویند. ما می‌توانیم آن‌ها را با توصیه‌های خود، اگر از ما بطلبند، کمک کنیم.

اخبار مسکو: با این همه هر کسی نسبت به تعلق حزبی خویش، خود تصمیم می‌گیرد

دوبچک: خیر، چنین نیست. من هنگامی که مرا از حزب اخراج کردند، خود تصمیم نگرفتم. این را در قیاب من انجام دادند، من حتی اجازه نیافتم در نشست هئیت سیاسی کمیته مرکزی که به این مسئله اختصاص داشت شرکت کنم،



“آندره ساخاروف وجدان کشور بود”

آندره ساخاروف روز پنجشنبه ۱۴ دسامبر در منزل خود در مسکو بر اثر حمله قلبی درگذشت. وی که به هنگام مرگ ۶۸ ساله بود از مدت‌ها قبل، از بیماری قلبی رنج می‌برد. ساخاروف که در دهه ۵۰ یکی از برجسته‌ترین فیزیک‌دانهای شوروی به حساب می‌آمد در دوران برزنف به مظهر جنبش اصلاح‌طلبانه در اتحاد جماهیر شوروی تبدیل شد. وی در سال ۱۹۷۵ جایزه صلح نوبل را دریافت کرد.

درخشندگی آندره ساخاروف بسیار زود آغاز شد. وی در سال ۱۹۲۱ تولد یافت. در سن ۳۲ سالگی به عضویت آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی پذیرفته شد. او از بنیان تحقیقات اتمی در شوروی بود. نقش او در ایجاد توازن نظامی میان دو اردوگاه بسیار موثر بود. اما وی در همین حال از همان ایام، مبارزه سیاسی را نیز آغاز کرد. به عنوان نمونه در سال ۱۹۵۳ نسبت به هوادار یک جنگ اتمی هشدار داد. ساخاروف یکی از مبتکرین قرارداد منع آزمایشات اتمی در فضا بود که در سال ۱۹۶۳ میان خروشف و

کندی منعقد شد. وی سپس با حاکمان نئو استالینیست به منازعه پرداخت. ساخاروف در سال ۱۹۶۸ طی مقاله‌ای در روزنامه “نیویورک تایمز” اظهار کرد: “هیچ پیشرفت علمی بدون آزادی اندیشه میسر نیست، این آزادی بر وفق منافع هر دانشمند است، اما پیش شرط این آزادی تبادل آزاد اندیشه‌هاست. برای تحقق امر مزبور تشنج‌زدایی ضروریست. اما اتحاد شوروی هنوز قادر به تشنج‌زدایی نیست و برای آنکه قادر به تشنج‌زدایی شود به اصلاحات اجتماعی و سیاسی نیازمند است. محور این اصلاحات عبارت از توجه به حقوق بشر خواهد بود.”

به این ترتیب واقع‌گرایی ساخاروف به عنوان یک دانشمند وی را به مقابله با واقعیتهای سیاسی کشور خود سوق داد. این تقابل بالاخره منجر به تبعید وی به شهر گورکی شد. پس از آن ساخاروف به یک سمبل سیاسی بدل گشت. اما در آن هنگام که جنگ تبلیغاتی دو نظام متخاصم در اوج خود بود متأسفانه به مضامین سیاسی گفته‌های ساخاروف توجهی مبذول نشد و وی همدتابه

هنوان مهره امپریالیسم و یک آنتی کمونیست شهرت یافت. تنها در سال ۱۹۸۶، پس از سال تبعید، ساخاروف و همسرش، یلنابونر، اجازه یافتند دوباره به مسکو بازگردند. با گسترش روند دگرگونسازی آشکار شد که ساخاروف یکی از بنیان آن بوده است. اندیشه‌هایی نظیر خلع سلاح، جدایی حزب از دولت، دولت حقوقی، آزادی علمی و آزادی مطبوعات، پذیرش حقوق ملیت‌ها و قبیله همواره هسته اصلی مطالبات وی بوده‌اند.

ساخاروف در بهار سال گذشته به نمایندگی کنگره خلق انتخاب شد و به “گروه نمایندگان بین منطفه‌ای” پیوست. همیرفم آنکه اواز گارباچف پشتیبانی می‌کرد اما به خصوص در این اواخر ناراضیتی خود را از جریان “کند روند

دگرگونسازی پنهان نمی‌کرد. وی چند روز قبل از مرگ در کنگره نمایندگان خلق تلاش کرد بند ع قانون اساسی شوروی را که مربوط به نقش راهبر حزب کمونیست اتحاد جماهیر شورویست حذف کند و به این منظور دهوت به یک اهتصاب همومی کرد. اما فراخوان او پاسخی در کشور نیانت. این فراخوان توسط دوستان او نیز همراهی نشد و منجر به درگیری شدیدی با گارباچف گردید.

ساخاروف در شب پنجشنبه ۱۴ دسامبر به هنگامی که خود را برای یک سخنرانی دیگر درباره حذف بند ع قانون اساسی آماده می‌کرد، در گذشت. آخرین سخنی که وی در مقابل خانواده خود ابراز داشت چنین بود: “فردا روز سختی خواهد بود.”

کمونیست‌های لیتوانی اعلام استقلال کردند

حزب کمونیست لیتوانی در کنگره فوق‌العاده خود تصمیم گرفت از حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی مستقل شود. این تصمیم، مقابله تصمیمات پلنوم سپتامبر سال گذشته کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی است. پلنوم مزبور مصمانه علیه فدرالیزه کردن حزب اظهار نظر کرده بود. بدنبال اعلام استقلال کمونیست‌های لیتوانی اقلیت قابل توجهی از نمایندگان آن اعلام کردند که کماکان در حزب کمونیست اتحاد شوروی باقی خواهند ماند. لادیسلاو شود، سخنگوی اقلیت اظهار کرد که نمایندگان مزبور ارگان‌های سازمانی خود را نیز بوجود آورده‌اند. اندکی پس از برگزاری کنگره فوق‌العاده کمونیست‌های لیتوانی، کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی پلنوم ویژه‌ای در این رابطه برگزار کرد. میخائیل گارباچف در نطق افتتاحیه این

پلنوم، اعلام استقلال حزب کمونیست لیتوانی را به مثابه نزدیکی به جدایی طلبان و ناسیونالیست‌ها و ضربه به پروسترویکا ارزیابی کرد. وی گفت: “کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی کمونیست‌های لیتوانی را کماکان به عنوان اعضای حزب کمونیست اتحاد شوروی و کمیته‌های حزبی این جمهوری را کماکان به عنوان ارگان‌های حزب کمونیست اتحاد شوروی تلقی می‌کند.” گارباچف عدم تخطی از ساختار واحد حاکم، را جزو مرزهای غیر قابل عبور دانست و گفت تخطی از این ساختار “بمعنای تقسیم کردن و قطعه قطعه کردن هامدانه اتحاد شوروی می‌باشد.” به گفته گارباچف قبل از پلنوم اعضای کمیته مرکزی نظرات مختلفی درباره نحوه واکنش به تصمیم حزب کمونیست لیتوانی مطرح شد یک نظر معتقد بود که باید به هر حال بایک‌هم انجام شده

کنار آمد و فقط آنرا محکوم کرد. نظر دیگری بر آن بود که باید حزب کمونیست لیتوانی را منحل اعلام کرد. خود گارباچف پیشنهاد کرد اعلام استقلال حزب کمونیست لیتوانی غیرقانونی در نظر گرفته شود. وی گفت “هر عضو حزب کمونیست اتحاد شوروی حق دارد تصمیم بگیرد که به کدام حزب تعلق داشته باشد. اما هیچ‌چیزی از حزب حق ندارد خود را بایک برنامه و اساسنامه مستقل جدا کند...”

گارباچف رهبر حزب جمهوری لیتوانی، آلفیر داس باساوکاس را برای آنکه وی بویژه پس از موفقیت جبهه خلق لیتوانی در انتخابات کنگره سال گذشته در مقابل این جبهه عقب‌نشینی کرده است مورد انتقاد قرار داد. گارباچف گفت “رهبران حزبی لیتوانی از خط حزب انحراف حاصل کرده و به سازشکاری و مقارنه مستقیم با نیروهای ناسیونالیستی و جدایی طلب در غلطیده‌اند.

آکساندر دوبچک و واسلاو هاول به ریاست پارلمان و ریاست جمهوری برگزیده شدند

در هفته گذشته آکساندر دوبچک و واسلاو هاول به ترتیب به ریاست پارلمان و ریاست جمهوری انتخاب شدند. هر دو نفر قرار است تا هنگام برگزاری انتخابات آزاد در اواسط سال جاری این مقامات را بر عهده داشته باشند.

به این ترتیب آکساندر دوبچک مسئولیت‌های سیاسی خود را از همان نقطه‌ای ادامه می‌دهد که ۲۰ سال قبل اجباراً به پایان رسانده بود. وی که در آوریل سال ۱۹۶۹ مسئولیت خود به عنوان دبیر کل حزب را از دست داده بود در نوامبر همان سال مقام خود را به عنوان رئیس پارلمان رانیز از دست داد.

قبرستان پاناما در حیات خلوت آمریکا

کالاهای تجاری در ابعاد جهانی کاست. ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۵۳ به وسیله قراردادی با دولت پاناما امتیاز ساختن این کانال را کسب کرد. پاناما که تا آن هنگام یکی از ایالات کلمبیا بود فقط به منظور ساختمان کانال مزبور با حمایت دولت آمریکا به صورت یک کشور "مستقل" بنیان نهاده شد. ایالات متحده آمریکا حق تملک "ابدی" کانال و مناطق پیرامون آن را بدست آورد. به علاوه بخش اعظم منطقه مزبور مورد استفاده نظامی آمریکا قرار گرفت. در سال ۱۹۵۸ مبارزه برای حق حاکمیت ملی پاناما بر منطقه کانال آغاز شد. از آن پس منازعات خونینی در گرفت. به عنوان نمونه در سال ۱۹۶۴، ۲۲ نفر دانشجو به جرم برافراشتن پرچم پاناما در منطقه کانال به وسیله ارتش آمریکا تیرباران و بقیه در صفحه ۸

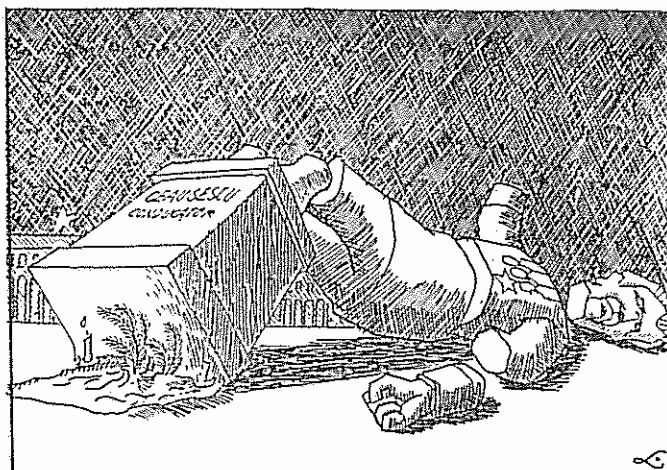
بالاخره دولت ایالات متحده پس از چند سال ایجاد تشنج، تخاصم سیاسی و دیپلماتیک و افعال انواع فشارها با گسیل ۲۶ هزار سرباز مسلح به کشور پاناما هجوم برد و با هبوز از اجساد هزاران نفر از مردم این کشور، که عمدتاً به هنگام ویران کردن محلات فقیرنشین پایتخت به وسیله بمباران هوایی کشته شدند، خوی امپریالیستی و ضدبشری خود را آشکار کرد. ایالات متحده آمریکا این اقدام خود را با اظهاراتی نظیر ضرورت دفاع از جان آمریکاییها، احیای دموکراسی و مبارزه با قاچاق مواد مخدر توجیه کرد. برای آنکه به کذب اظهارات فوق پی ببریم لازم است پیشینه‌های تاریخی و عملکرد ایالات متحده آمریکا در پاناما را ذکر کنیم. در سال ۱۹۱۴ کانال پاناما گشایش یافت. این کانال به میزان عظیمی از مخارج حمل و نقل

رهایی مردم رومانی از چنگال استبداد و ترور

محاکمه غیرعلنی و اعدام چائوشسکو محکوم است

بودند، خودداری ورزید. جنبش انقلابی به مبارزه مسلحانه فرا رویید. در روز پنجشنبه ۲۱ دسامبر نیکولای چائوشسکو که تازه از سفر خود به تهران بازگشته بود، اجتماع رسمی در برابر مقر حکومت با شعارهای مرگ بر چائوشسکو مواجه شد. وی سپس چاره را در فرار دید و به اتفاق انا، همسر خود کاخ حکومتی را ترک کرد. در همین روز واسیله میلئا، وزیر دفاع، که از فرمان حمله به تظاهرات مردم خودداری کرده بود به وسیله سازمان امنیت به قتل رسید. پس از آن ارتش که تا این هنگام از مداخله خودداری کرده بود با مردم اعلام همبستگی کرد و علیه قوای سازمان امنیت وارد پیکار شد. ۲۴ ساعت بعد حکومت چائوشسکو و کلان او سرنگون گشت. "جبهه نجات ملی" به رهبری کورنلیو مانسکو قدرت را بدست آورد و مقر خود را ساختمان رادیو و تلویزیون بخارست تعیین کرد. در تمام روزهای هیدسال بقیه در صفحه ۱۰

بالاخره روند تحولات دموکراتیک کشور رومانی را نیز فرا گرفت و رژیم استبدادی چائوشسکو را سرنگون کرد. شهر "تیمیشوارا" در مرز مجارستان محل آغاز روند انقلاب بود. در اواسط ماه دسامبر ده هزار نفر در این شهرها با انجام تظاهرات، اعتراض خود را علیه نظام حاکم به نمایش گذاردند. بر اثر دخالت سازمان امنیت رومانی (سکوریتات) و واحدهایی از ارتش صدها نفر از تظاهرکنندگان جان خود را از دست دادند. قبرهای دسته جمعی اجساد مدفون شدگان که دو هفته پس از این قتل‌عام کشف شد ابعاد جنایت رژیم را بر ملا ساخت. در روزهای بعد هلیرفم اعلام وضع فوق العاده اعتراضات گسترش یافت و سایر شهرهای رومانی، منجمله بخارست را فرا گرفت. ارتش رومانی که واحدهایی از آن در روزهای نخست در عملیات سرکوبی حضور داشت، از رویارویی با تظاهرکنندگان که تسلیح شده



روز ۲۵ دسامبر نیکولای چائوشسکو و همسرش التا به دنبال یک محاکمه نظامی کوتاه مدت و غیرعلنی تیرباران شدند. این اقدام، از سوی حکومتی که حاصل خیزش مردم برای دموکراسی و حقوق بشر است غیرقابل پذیرش می‌نماید. برای هر مجرم و متهم حق برخورداری از محاکمه‌ای عادلانه و علنی مطلقاً لازم الاجرا، غیرقابل انکار و از حقوق ابتدایی بشر است. لغو مجازات اعدام نیز یکی از راستاهای عمومی مبارزه بشریت پیشرو را تشکیل می‌دهد و باید در تثبیت آن کوشید. بهانه‌های امنیتی و اهداف اعلام شده در مورد محاکمه نوری و اعدام چائوشسکو از سوی مقامات دولت جدید رومانی بگونه دیگری می‌توانست حاصل آید و پذیرفتنی نیست.

برای اشتراك نشریات "کار" و "اکثریت" در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراك، تمبر پستی و یارسید بانکی پرداخت بهای اشتراك به آدرس نشریه ارسال نمایید:

بهای اشتراك	نشریه "کار"	اروپا	دیگر نقاط
☐ شش ماهه	☐ یک ساله	۱۱ مارك	۱۳ مارك
☐ سه ماهه	☐ شش ماهه	۲۱ مارك	۲۴ مارك
☐ یک ساله	☐ یک ساله	۴۷ مارك	۳۰ مارك
☐ شش ماهه	☐ یک ساله	۵۲ مارك	۵۸ مارك
☐ یک ساله	☐ یک ساله	۱۰۲ مارك	۱۱۵ مارك

آدرس کامل (لطفاً خوانا بنویسید)

AKSARIYAT
NO. 288
MONDAY, 8. Jan 90

آدرس: **RUZBEH**
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
W. GERMANY

حساب بانکی:
AUSTRIA - WIEN
BAWAG
(BANK FÜR ARBEIT UND WIRTSCHAFT)
NR. 02910701.630
DR. GERTRAUD ARTNER

با جمع آوری کمک مالی
فدائیان خلق را در انجام
وظایف انقلابی
یاری دهید